

نورافشانی برج ایفل با شعار زن زندگی آزادی

در همبستگی با خیزش انقلابی مردم
ایران

دوشنبه 16 ژانویه 2023 ساعت 19

با شرکت و سخنرانی شهردار پاریس، خانم هیدالگو،
و جمعی از ایرانی‌ها، فرانسوی‌ها و خارجی‌های آزادی
خواه مقیم پاریس.



گردهمایی 15 ژانویه 2023 در پاریس در همبستگی با خیزش انقلابی ایران



گردهمایی در پاریس
در همبستگی با خیزش انقلابی در ایران،

از طرف کلکتیوهای :

Femme azadi – Iran justice – Azadi 4 Iran – Neda d'Iran –
Action 4 Iran

Queers and feminists for iran liberation

روز یکشنبه ۱۵ ژانویه ۲۰۲۳ در میدان تروکادرو در پاریس و در صحن حقوق بشر آن، به دعوت چند کلکتیو ایرانی-فرانسوی، تظاهراتی ایستاده با شرکت تعدادی از نمایندگان مجلس ملی فرانسه و پارلمان اتحادیه اروپا برگزار شد.

جنبش جمهوری دموکرات و لائیک ایران با سه شعار
ایجابی خود :

نه به دیکتاتوری! آری به دموکراسی!

نه به دین سالاری! آری به لائیسیته!

نه به پادشاهی! آری به جمهوری!

در این تظاهرات شرکت کرد.

نمایندگانی از مجلس ملی فرانسه و پارلمان اروپا، که برخی از آن ها کفالت معترضین زندانی در ایران را بر عهده گرفته اند، در این گردهمایی همبستگی خود را با خیزش مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اعلام نمودند.

آن ها اعلام کردند که در پارلمان اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در فهرست سازمان های تروریستی توسط اتحادیه اروپا اقدام خواهند کرد.

هم چنین نمایندگان مجلس ملی فرانسه از رئیس جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، خواستند که دولت فرانسه سفیر خود را از ایران فراخواند.

در زیر عکس ها و ویدئوهای از این گردهمایی را
مشاهده می کنید.







IRAN

IRAN

FEMME VIE LIBERTÉ

NON à la DICTATURE OUI à la DÉMOCRATIE

NON à la THÉOCRATIE OUI à la LAÏCITÉ

NON à la MONARCHIE OUI à la RÉPUBLIQUE

Mouvement des républicains démocrates et laïques d'Iran

IRAN



درباره‌ی خیزش مردمی در ایران و
رهبری آن



بیان نظر قطعی نسبت به رخداد در هنگامه‌ی شدنش، چون جنبشی که از شهریورماه 1401 در ایران آغاز شده است، کاری بس شتابزده و نابخردانه است. به قول هگل، جغد می‌نروا، این نماد الهی خرد و حکمت نزد رومیان، با غروب آفتاب است که بال‌های خود را برای پرواز می‌گستراند. معنای تمثیل این است که فلسفه

تنها در تاریکیِ شب‌انگاه یعنی پس از وقوع رخداد است که می‌تواند دست به بررسی، نقد و بازبینی آن زند. اکنون اما، با گذشت بیش از صد روز از آغاز خیزش معروف به «سبز، سفید، قرمز» در ایران، زمان آن فرارسیده است که بتوانیم، با پذیرفتن همه‌ی مخاطرات ناشی از مشروط بودن هر گونه داور، نکاتی را در باره‌ی این مهم‌ترین خیزش بزرگ اجتماعی ایران در چهل سال گذشته در میان گذاریم.

1- خیزش یا انقلاب؟

بر جنبشی که در اعتراض به کشته شدن مهسا (ژینا) امنینی، از 26 شهریور در ایران آغاز شد و تا امروز بیش و کم با شدت ادامه دارد، چه نامی می‌توان گذارد: خیزش، قیام یا انقلاب؟ این مقوله‌ها همه در تئوری‌های سیاسی از جمله مارکسیستی، تعاریفی به دست آورده‌اند، اما همواره نیز ناروشن و پروبلماتیک باقی مانده‌اند. آن چه که مسلم است، با طرح خواست نابودی رژیم جمهوری اسلامی ایران، با سراسری شدن و تا حدود زیادی با گسترش دامنه‌ی مردمی آن، به نظر می‌رسد که خیزش 1401 می‌رود تا خصلت انقلابی به معنای تغییر کامل رژیم یا نظام به خود گیرد. لیکن هنوز زود است که از «انقلاب» بتوان سخن گفت. اما «خیزش انقلابی» بلکه بهتر بتواند نام جنبشی باشد که خواست اولیه و اصلی‌اش سرنگونی نظام است.

هم اکنون سه ماه از آغاز این خیزش مردمی و سراسری می‌گذرد. صدها نفر از معترضان خیابانی کشته شده‌اند، هزاران نفر از فعالان و معترضان دستگیر، زندانی و شکنجه شده‌اند، تعداد فراوانی محکوم به اعدام و برخی نیز به دار آویخته شده‌اند. با وجود سرکوب خونین رژیم، جنبش اعتراضی ادامه دارد اما نه به قوتِ ماه‌های اول خود. این وضعیت افول موقت البته می‌تواند گذرا باشد و ما دوباره با اوج مجدد و فراگیری خیزش اجتماعی رو به رو شویم.

پرسش اصلی اما این است: آیا خیزش مردمی از فاز اعتراضات

خیابانی و شبانه، که بیشتر جوانان رن و مرد را در برمی‌گیرد، از مرحله تظاهرات موضعی و اعتصابات محدود، گذر خواهد کرد و به مشارکت فعال و اعتصاب عمومی توده گسترده مردم در شهر و روستا تبدیل خواهد شد؟ در این صورت است که نیروی انبوه مردمِ اعتصابی و در خیابان قادر خواهد شد دستگاه سیاسی، اقتصادی و امنیتیِ رژیم که تا حدود زیادی همچنان منسجم و متحد است را بر هم ریزد و اوضاعی که انقلاب نامند را به وجود آورد.

ما امروز با رویدادی خودجوش روبه‌رو هستیم و عوامل بسیاری همچنان نامعلوم می‌باشند. اما یک چیز از هم اکنون مسلم است: اوضاع سیاسی و اجتماعیِ ایران دیگر نمی‌تواند به شرایط قبل از شهریور 1401 بازگردد. این جنبش ضد رژیمی و آزادی‌خواهانه توده‌های رنگارنگ و کثیری را به میدان آورده و مرحله‌ی نوینی از رشدِ آگاهی و پیکار برای کسب آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران را گشوده است. خیزش کنونی، اگر به نتیجه‌ی انقلابی خود در سرنگونی رژیم نیانجامد، اما نوید شورش‌های بعدی در فاصله‌ی کوتاهی و سرانجام تعیین‌کننده را می‌دهد.

2- خیزش مردمی برای آزادی

خیزش اعتراضی کنونی در ایران نشان می‌دهد که خواست اصلی اکثریت بزرگ مردم و هدف سیاسی - اجتماعی کنونیِ آن‌ها، به دست آوردن آزادی و دموکراسی است. خواستی که امروزه در همه‌ی جنبش‌های میدانی در کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری و استبداد، چون خواستی عمده، آشکارا مطرح می‌شود. این خواست را معترضینِ کفِ خیابان امروز در ایران با شعار نابود باد دیکتاتوری بر دیوارها می‌نویسند و روزها و شبها بر زبان می‌آورند.

خواست دموکراسی، با این که خودِ واژه به طور مشخص در شعارها آشکار نیست، اما جنبه اصلیِ آزادی‌خواهی را تشکیل می‌دهد. دموکراسی، در خطوط متعارف آن، این مقولات را در بر می‌گیرد: فعالیت آزاد جامعه مدنی؛ کثرت‌گرایی (پلورالیسم)؛ حکومت قانون و استقلال سه قوای اجرائی، قضایی و مقننه؛ جدایی دولت و دین؛ آزادی بیان و اندیشه؛ آزادی تشکل، تجمع، حزب و سندیکای مستقل؛ انتخابات آزاد، مجلس آزاد و مطبوعات آزاد، سرانجام از همه مهم‌تر مشارکت آزاد مردم در تعیین زندگی و سرنوشت خود. این‌ها هستند آن چه که امروز خیزش مردمی کنونی در ایران می‌خواهد و برای کسب آن، معترضینِ کفِ خیابان جان فدا می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های اصلی و متمایز خیزش کنونی نسبت به جنبش‌های گذشته در ایران، نقش بسیار برجسته زنان، جوانان، نوجوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان در آن است، که از اقشار و طبقات و ملیت‌های مختلف و از محلات مختلف در شهرها و شهرستان‌های بزرگ و کوچک ایران برخاسته‌اند. خواست و شعار اصلی اینان، رهایی از فشار و سلطه و تبعیض و امکان زندگی در آزادی است. سایر خواست‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چون عدالت اجتماعی، برابری و معضلات معیشتی، صنفی، محیط زیستی، فقر، بیکاری، کم‌درآمدی، حقوق بازنشستگی، گرانی و غیره که در جنبش‌های اعتراضی سال‌های پیش مطرح می‌شدند، امروز نیز البته همچنان با شدت باز هم بیشتر به جای خود باقی مانده‌اند و طرح می‌باشند. اما این‌ها همه، به عنوان خواست‌های اقتصادی و صنفی، در پرتو یک خواست اصلی، تعیین‌کننده و راهنما قرار می‌گیرند که همانا کسب آزادی و دموکراسی در درجه نخست است.

3- خیزش علیه دین‌سالاری و ستم ملی

شورش کنونی در ایران، شعار «زن زندگی آزادی» را به پرچم نمادین خود تبدیل کرده است. این شعار مرکزی، ماهیت و هویت مبارزه کنونی علیه نظام جمهوری اسلامی با دو ویژگی اصلی، یعنی دین‌سالاری و ستم ملی را نشان می‌دهد. زن‌ستیزی و تبعیض بر اقلیت‌ها به‌ویژه بر اقوام و ملیت‌های ساکن ایران، توسط دستگاه حکومت مرکزی چیزی نیست جز دشمنی این رژیم تئوکراتیک با زندگی انسان‌ها در آزادی، آزادگی و برابری با تفاوت‌های جنسیتی، ملیتی، فرهنگی... شان.

جنبش مردمی کنونی، حرکتی سیاسی، اجتماعی و مدنی با ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی نسبت به حرکت‌های اعتراضی سال‌های پیش در ایران است. مبارزات کنونی با اعتراض زنان به حجاب اجباری، با برداشتن و آتش زدن روسری‌ها و به‌طور کلی با شورش بخش‌های گسترده‌ای از آنان و به‌طور کلی از جوانان برای آزادی و رهایی از قید و بندهای دینی-اسلامی و شریعت، که سرشار از تبعیض‌های اجتماعی، جنسیتی، ملیتی... است، آغاز می‌شود. این اعتراضات خیابانی و مسالمت‌آمیز، بنا بر روال طبیعی هر جنبشی در شرایط دیکتاتوری، به سرعت سیاسی می‌شود، گسترده، همگانی و سراسری می‌گردد، قشرها و گروه‌های مختلف اجتماعی، و به‌ویژه این‌بار از میان مردمان فرودست را در بر می‌گیرد. این همه، با شعار مشخص نابود باد رژیم جمهوری اسلامی و با اعلام همبستگی و یکپارچگی جنبش در گونه‌گونی اتنیکی‌شان، از

4- مسأله تشکلیابی جنبش و نفی "رهبری"

جنبش‌های اجتماعی نوینِ امروزی در جهان و همچنین در ایران که سوای دیگر کشورها نیست - با درس‌گیری از ناکامی و ورشکستگی تشکلات سنتی از نوع حزبی، چه چپ و چه راست و با نفی و ردِ تئوریزی که عموماً قدرت‌طلب، انحصارطلب، دولت‌گرا، غیر دموکراتیک و اقتدارگراست، که به صورت عمودی و سلسله‌مراتبی عمل می‌کند - اکنون در جستجوی ایجاد شکل‌هایی نوین و دیگر از سازماندهی برای تغییرات بنیادی اجتماعی می‌باشند. اما چنین امری، به‌ویژه در رژیم‌های دیکتاتوری و استبدادی، چون جمهوری اسلامی ایران، کار سهل و آسانی نیست. این تشکلهای نوین می‌خواهند به صورت افقی و شبکه‌ای عمل نمایند، دموکراتیک، مستقل از دولت و احزاب، خودمختار و خودگردان باشند و سرانجام تنها متکی باشند بر مجامع عمومی خود و پیرو تصمیم‌گیری دموکراتیک این نهادهای جمعی. در یک کلام، این گونه سازماندهی‌های جنبشی تلاش می‌کنند که به دور از شیوه‌ها و عملکردهای سلسله‌مراتبی و اقتدارگرایانه حاکم بر سیستم‌های تشکیلاتی سنتی و حزبی، زندگی و عمل نمایند. این تشکلیابی‌های جنبشی نافی رهبری توسط یک لیدر، دبیر کل، رئیس، کمیته مرکزی، آوانگارد، حزب پیشرو و از این دست می‌باشند.

اما اکنون در مورد وظایف گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون ایران در خارج از کشور چه می‌توان گفت؟ این‌ها، از هر دسته و گرایشی، چون در مجموع سال‌ها از میدان اجتماعی، مبارزاتی و عملی در داخل کشور به دور می‌باشند، چون کمترین پایه اجتماعی در داخل کشور دارند، چون به طور کلی دریافتی اقتدارگرا از سیاست و کار سیاسی دارند، چون دولت‌گرا، قدرت‌طلب هستند و بیش از همه به مسأله رهبری، رهبریت، ریاست و تسخیر دولت و قدرت فکر می‌کنند و در این جهت عمل می‌کنند. در پیدایش، شکل‌گیری و رشد جنبش‌های خودجوش امروزی در ایران، نقش قابل توجهی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. اینان نباید در فکر ایجاد رهبری در خارج از کشور باشند که تلاشی بی‌ثمر و موهوم است. اینان نباید دچار وسوسه‌ی ایجاد آلترناتیو‌هایی در خارج از کشور شوند، چون سرهم کردن ساختگی یک دولت‌گذار و امثال آن در چند هزار کیلومتری ایران. این‌ها همه "بَدیل‌های" ساختگی، کاذب و بدون پایگاه اجتماعی در داخل کشور خواهند بود، که تنها می‌توانند خود را متکی و وابسته به دولت‌ها و قدرت‌های خارجی نمایند، ولو این که این دولت‌ها دموکراتیک و

پشتیبان خیزش اعتراضی مردم ایران علیه حکومتشان باشند.

گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون خارج کشوری باید کوشش کنند که در درجه اول در داخل کشور و در متن جامعه و جنبش‌های اجتماعی حضور و مشارکت داشته باشند و فعالیت نمایند. در خارج از کشور، وظیفه‌ی آنها تنها می‌تواند و باید امر فراهم آوردن و گسترش پشتیبانی بین‌المللی از جنبش داخل کشور باشد. هم‌چنان که امروزه ما شاهد همبستگی بی‌سابقه جامعه بین‌المللی، نهادهای دموکراتیک و دولت‌های دموکراتیک جهان با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران هستیم. در خارج از کشور، همکاری، هم‌گرایی و اتحاد میان سازمان‌های ایرانی نزدیک به هم، از سوی جریان‌های جمهوری‌خواه دموکرات و لائیک، تنها در راستای وظیفه‌ی اصلی پشتیبانی و سازمان‌دهی همبستگی با جنبش داخل کشور می‌تواند معنا داشته باشد و بس!

5- خیزش ایران و آشفتگیِ چپ سنتی

“چپ” ایران (نه تنها در کشور ما بلکه در جهان) به طور عمده هم‌چنان در قالب‌های ایدئولوژیکی، فلسفی، سیاسی و تشکیلاتی گذشته، که مُلهم و متأثر از سیستم سویتیک و چینی (لنینی - استالینی) است، فکر و عمل می‌کند. این چپ سنتی هنوز گسست قطعی و کامل خود را از آن نظام نظری و عملی به سرانجام نرسانده است. امر سوگ و خاک سپاری آن را به پایان نرسانده است. از این رو نیز هم‌چنان آلوده است به توتالیتاریسم، اقتدارطلبی، قدرت‌طلبی، سکتاریسم، دُگماتیسم، «کارگرپرستی»، دولت‌گرایی (تبدیل سرمایه‌داری خصوص به سرمایه‌داری دولتی) و تصور واهی تسخیر قدرت از راه حزب آوانگارد. در نتیجه، خیزش 1401 مردمان ایران که خواست اصلی‌اش آزادی، دموکراسی و نفی سلطه دینی است چندان با ذهنیت متحجر یا نامتحول چپ سنتی کنار نمی‌آید. از این رو است که بخشی از چپ‌های جهان، از جمله در کشورهای غربی، غافلگیر خیزش کنونی مردم ایران شده‌اند، به ویژه زمانی که می‌بینند در ایران جمهوری اسلامی، زنان روسری‌ها را به آتش می‌کشند و مردمان دین و شریعت را نفی می‌کنند و می‌خواهند در درجه اول به سلطه حکومت مذهبی و اسلامی پایان دهند.

عامل دیگر فروماندن چپ سنتی از ابراز همبستگی استوار با خیزش مردمی کنونی در ایران، دیدگاه جامد این چپ از اوضاع و احوال متفاوت و پرمتحول جهان در چند دهه گذشته در پی فروپاشی

سوسیالیسم واقعاً موجود است. چپ سنتی، در جهان و در ایران، همچنان جهان را به دو دنیای متخاصم، یکی امپریالیستی و دیگری ضد امپریالیستی تقسیم می‌کند. یکی، دنیای امپریالیسم، که شامل غرب (اتحادیه اروپا، انگلستان، ایالات متحده...) می‌شود و دیگری، دنیای ضد امپریالیستی، که بقیه جهان را در بر می‌گیرد. در نتیجه، این نگاه به اصطلاح ضد امپریالیستی، چپ سنتی را در همه جا، می‌کشاند به مماشات و همراهی با دنیایی که از دید او "ضد امپریالیست" است. و این انحراف کشیده می‌شود به مماشات با قدرت‌های بزرگ دیکتاتوری و هژمونی‌طلب جهانی چون روسیه و چین؛ به حمایت از اسلام‌یسم "ضد امپریالیست" و "ضد غرب"، به دفاع از دیکتاتورهای به اصطلاح چپ چون رژیم‌های خودکامه شاوز یا مادورو در ونزوئلا، اورتیگا در نیکاراگوئه و از این دست در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. در درازای چهل سال گذشته که از استقرار جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد، چپ "ضد امپریالیست" جهانی، به طور عمده، یا از این رژیم "ضد امپریالیست"، که یک دیکتاتوری اسلامی به واقع ضد غربی است، دفاع کرده و یا چشم بر جنایات هولناک آن بسته است. در این رابطه است که می‌توان آشفتگی چپ سنتی را امروز نسبت به خیزش مردم ایران توضیح داد.

نتیجه‌گیری: جنبش مداوم رهایی‌خواهی

جمهوری اسلامی ایران، در ریر ضربه‌های سهمگین شورش اعتراضی مردم، امروزه در وضعیتی قرار گرفته که "سرنگونی رژیم" تنها یک شعار و آرزو نیست، بلکه می‌رود که به واقعیت تبدیل شود. حرکت رو زوال این سیستم را هم اکنون از هر روی، در گستره‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره می‌توان آشکارا مشاهده کرد. در چنین شرایطی، الیگارشی دینی-امنیتی حاکم از کمترین تکیه‌گاه اجتماعی در جامعه برخوردار است. اکثریت بزرگ مردم، در بیشماری و چندگانگی‌شان، به‌ویژه در میان زنان و جوانان، با تظاهرات، اعتصاب‌ها و اعتراضات خیابانی‌شان، آشکارا و بدون ترس اعلام می‌کنند که خواهان برافتادن رژیم کنونی‌اند. رژیمی که به هر ترتیب، با تشدید هر چه عمومی‌تر، ترور، سرکوب و اعدام می‌خواهد حاکمیت و سلطه‌اش را با توسل به جنایت و کشتار ادامه دهد.

جنبش کنونی مردم ایران، تنها با تکیه به نیروی خود، با ادامه و گسترش قدرت خود، با ایجاد یک نقطه اتکا که بر حول آن جریان‌های مختلف مبارزاتی بتوانند جمع و هم‌سو شوند، با تشکل‌پذیری خود توسط خود و به دست در خودمختاری، خودگردانی و خودسازماندهی...

قادر خواهد شد با ایجاد جنبشی پایدار، مقاوم و مداوم در برابر قدرت حاکمه، شرایط فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد. تنها وظیفه اپوزیسیون جمهوریخواه، دموکرات و لائیک خارج از کشور ایجاد یک همبستگی بین‌المللی پایدار و گسترده با خیزش کنونی مردم ایران برای آزادی و دموکراسی چون مبرم‌ترین خواست امروزی است.

کنشگران رهایی‌خواه، که از دیرباز فلسفه و راه خود را به کل از چپ سنتی و توتالیتار جدا کرده‌اند، تنها با طرحی نو، اثباتی و ایجابی نسبت به یک شکل و شیوهی نوین و دیگری از زندگی مشترک در خودمختاری، خودگردانی و استقلال نسبت به دولت و نهادهای قدرت، می‌توانند در شکل‌گیری مناسباتی باری از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، در تغییر ریشه‌ای اوضاع جامعه‌ی خود و جامعه جهانی نقش ایفا کنند. به بیانی دیگر، با نفی و رد سلطه سرمایه، دولت - حکومت، حاکمیت، مالکیت و دیگر سلطه‌های دینی، جنسیتی و ملی. این امر را نیز باید از هم اکنون در پیش‌گیرند و نه به آینده‌ای نامعلوم واگذار نمایند. در این راستا ست که کنشگران رهایی‌خواه ایران به طور کامل شریک و همراه خیزش مردمی کنونی، به نام **مجلس آزادی‌خواهان ایران**، در کشور خود می‌باشند؛ برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران و گذار به یک جمهوری دموکراتیک و لائیک چون گام نخست در راه رهایی.

شیدان وثیق

ژانویه 2023 - دی 1401

cvassigh@wanadoo.fr

تجمع ایرانیان آزادیخواه در پاریس در همبستگی با خیزش مردمی در ایران



یکشنبه ۲۵ دسامبر ۲۰۲۲ - ۴ دی ۱۴۰۱ ، جمعی از
ایرانیان آزادیخواه در یک میدان مرکزی شهر پاریس
در همبستگی با خیزش اعتراضی مردم ایران برگزار
شد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران در
پاریس، همچنان که در گذشته، در زیر سه شعار

ایجابی خود یعنی : نه به دیکتاتوری، آری به
دموکراسی - نه به دینسالاری، آری به لائیسیتِه - نه
به پادشاهی، آری به جمهوری، در این تظاهرات شرکت
کرد و همبستگی خود را با جنبش داخل کشور اعلام
نمود.

شعار و بانر مرکزی این گردهمایی چنین بود:

زن زندگی آزادی
برابری برادری لائیسیتِه



(متن فرانسه : **Égalité** Fraternité Laïcité)

ویدئوها و عکسهای تجمع







ایران ایران
نه به دیکتاتوری آری به دموکراسی
نه به دین سالاری آری به لائیسنه
نه به پادشاهی آری به جمهوری
جسی جمهوریت-موانع دموکرات و لائیک ایران
ایران ایران

ایران

ایران

زن زندگی آزادی

نه به دیکتاتوری آری به دموکراسی

نه به دین سالاری آری به لائیسیته

نه به پادشاهی آری به جمهوری

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

ایران

ایران

IRAN

IRAN

FEMME VIE LIBERTÉ

NON à la DICTATURE OUI à la DÉMOCRATIE

NON à la THÉOCRATIE OUI à la LAÏCITÉ

NON à la MONARCHIE OUI à la RÉPUBLIQUE

Mouvement des républicains démocrates et laïques d'Iran

IRAN

IRAN

جامعه بین‌المللی به اعدام معترضان واکنش نشان دهد

fidh



بیانیه

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ۱۳ دسامبر ۲۰۲۲

پاریس، ۱۳ دسامبر ۲۰۲۲ (۲۲ آذر ۱۴۰۱). دولتهای سراسر جهان و به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید سفیران یا بلندپایه‌ترین دیپلمات‌های خود را از ایران فرا بخوانند. فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) و سازمان عضو آن جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) می‌گویند مانند این دیپلمات‌ها در ایران در شرایط سرکوب وحشیانه و اعدام دو معترض در کمتر از یک هفته، بدون نشانه‌هایی از تغییر رفتار رژیم تهران، غیرقابل توجیه است.

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (FIDH) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) از تمام دولتها می‌خواهند نارضایتی شدید خود را از بی‌اعتنایی مطلق دولتمردان ایران به حقوق بشر، از جمله حق زندگی، نشان دهند و سفیران یا بلندپایه‌ترین دیپلمات‌های خود را از ایران فرا بخوانند. آنها باید اقدام‌های متناسب دیگری را برای پاسخ‌گوساختن عاملان نقض حقوق بشر در صحنه بین‌المللی در پیش بگیرند، از جمله با تسهیل کار «هیئت

«بین‌المللی حقیقت‌یاب» که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نوامبر ۲۰۲۲ تشکیل آن را مقرر کرد. فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران و همچنین از همه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهند که اعدام معترضان را محکوم کنند و از دولت‌مردان ایران توقف فوری استفاده از مجازات اعدام را بخواهند.

این فراخوان به‌ویژه برای جلب توجه به اعدام‌های اخیر معترضان و وضعیت ده‌ها تن دیگر که با مجازات اعدام روبرو هستند صادر شده است. «مرد جوانی به نام محسن شکاری پس از محکومیت به دلیل مسدودکردن خیابان و مجروح کردن یکی از اعضای نیروی شبه نظامی بسیج در جریان اعتراض‌های اخیر در تهران روز ۸ دسامبر ۲۰۲۲ (۱۷ آذر ۱۴۰۱) اعدام شد. جوان دیگری به نام مجیدرضا رهنورد پس از متهم‌شدن به کشتن دو بسیجی دیگر با ضربات چاقو در جریان اعتراض در مشهد روز ۱۲ دسامبر (۲۱ آذر) در انتظار عمومی به دار آویخته شد.»

نمای تکان‌دهنده‌ای از محکومیت براساس انگیزه‌ی سیاسی و اعدام

آقای شکاری روز ۳ مهر ۱۴۰۱ دستگیر و روز ۲۹ آبان در دادگاه انقلاب اسلامی تهران محکوم شد. کل فرایند تا اعدام او تنها ۵۶ روز طول کشید. آقای رهنورد روز ۲۸ آبان ماه به دنبال شرکت در اعتراض ۲۶ آبان بازداشت و روز ۸ آذر ماه محاکمه شد. کل روند اعدام او کمی بیش از سه هفته به طول انجامید. هر دو به محاربه [۱] متهم شدند. فاصله‌ی بسیار کوتاه بین دستگیری و اعدام هر دو تن باعث ایجاد تردید جدی در مورد توجه دولت‌مردان به موازین داری عادلانه و حق متهمان برای محاکمه‌ی عادلانه می‌شود. رئیس قوه‌ی قضائیه در تاریخ ۱۴ آذرماه، از رسیدگی‌های «بسیار کوتاه» تجلیل کرد و وعده داد که معترضان محکوم به محاربه و «افساد فی الارض» به زودی اعدام خواهند شد.

اعدام آقایان شکاری و رهنورد — اولین کسانی که به خاطر شرکت در اعتراض‌های اخیر اعدام شدند — نشان‌دهنده‌ی بی‌توجهی آشکار دولت‌مردان ایران به تعهدات حقوق بشری بین‌المللی ایران است. استفاده از مجازات اعدام علیه آقایان شکاری و رهنورد و احکام اعدام دیگر علیه سایر معترضان، خلاف الزام‌های مربوط به «مهم‌ترین جنایت‌ها» براساس حقوق بین‌المللی است و در نتیجه با

تعهدات ایران تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [۱] (ICCPR) مغایرت دارد.

قتل صدها تن و زندانی‌شدن هزاران تن در پی سرکوب شدیدی که از اواسط سپتامبر آغاز شد

اعتراضهای ناشی از مرگ مهسا امینی در بازداشتگاه در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با سرکوب خشونت‌آمیز دولت‌مردان مواجه شده است. بر اساس داده‌هایی که در اختیار جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران [۲] است، تا تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۲۲ (۱۸ آذر ۱۴۰۱)، دولت‌مردان ایران دستکم ۵۳۵ تن از جمله ۶۱ زن و ۷۵ کودک را کشته‌اند و هزاران غیرنظامی را در سرکوب بی‌امان اعتراض‌ها و سایر نافرمانی‌های مدنی بازداشت کرده‌اند. [۳] دستکم ۶۵ تن (شامل ۱۱ زن و ۵ کودک) در ارتباط با مشارکت در اعتراض‌ها به محاربه، «افساد فی الارض»، بغی یا قتل (سه اتهام اخیر [۴] مستوجب مجازات اعدام هستند) متهم شده‌اند. تعداد واقعی به احتمال زیاد بیشتر است. اتهام‌های محاربه، «افساد فی الارض»، بغی یا قتل [۵] اغلب علیه مخالفان سیاسی و جوامع قومی و اقلیت‌های دینی به کار رفته و غالباً به اعدام آنها انجامیده است. [۶]

[۱] محاربه (به معنای «جنگیدن») در ماده‌ی ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی به این شرح تعریف شده است: «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.» ماده‌ی ۲۸۲ همان قانون یکی از چهار مجازات زیر را برای محاربه مقرر کرده است: اعدام؛ صلب؛ قطع دست راست و پای چپ؛ نفی بلد.

اعدام‌ها و جنایات جمهوری

اسلامی شدیداً محکوم است



بیانیه کمیته دفاع از میارزات مردم ایران- شیکاگو

روز دوشنبه 21 آذرماه (12 دسامبر 2022) رژیم جمهوری اسلامی دست به جنایتی دیگر زد و مجید رضا رهنورد معترض آزادیخواه را در مشهد در "ملاءعام" اعدام نمود، تنها چند روز بعد از اینکه معترض خیابانی، محسن شکاری قبلاً اعدام گشت. از اوان شروع این مرحله از خیزش انقلابی مردم ایران در سه ماه گذشته، بیشتر از 535 نفر و از جمله 61 زن و 75 کودک بوسیله سرکوبگران رژیم کشته شده اند. بنظر میرسد که تنها چاره سیاسی برای آزادیخواهان، اعتراضات و اعتصابات چالش گرانه در انواع و اشکال مختلف برای مقابله با رژیم ستمگر میباشد. در واقع برای همه حامیان آزادی و عدالت، حمایت از جنبش انقلابی در ایران وظیفه اصلی شده است. همانگونه که جمعی از زندانیان سیاسی چند روز گذشته در نامه سرگشاده خود منتشر کرده اند "راه دیگری وجود ندارد"، چونکه اعدام باید متوقف شود و بدان جهت و برای نیل به شرایط انسانی، باید خیابانهای شهر و نهایتاً ارگان های حکومتی نیز از طرف مردم تسخیر گردند.

طبق اطلاعات داده شده، محمد مهدی کرمی، سیدمحمد حسینی، حمید قره حسنلو، رضا آریا و حسین محمدی و بسیاری از شرکت کنندگان در این جنبش انقلابی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری اخیر و محکومین به اعدام هستند که در خطر مرگ قرار دارند. از این

حکومت ناحق و ناعادلانه بر می‌آید که به جنایات بیشتری دامن بزند و در جاییکه مردم در عرصه خیابانها فریاد میزنند که "به ظلم و غارتگری پایان دهید" طبق بیانیه صادر شده از سوی شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، اگر اعدام ها و شیوه های منسوخ دهه شصت و کشتار 67 گسترش یابد، بدون شک به انفجار شدید و سراسری توده ای تبدیل میگردد. بر این اساس، علاج فوری این است که "همه معترضان و منتقدان وضع موجود" از زندان آزاد شده احکام قضایی صادره علیه آنها ابطال گردد، وگرنه به فروپاشی نظام منجر خواهد شد (20 آذر 1401). اما همانطور که بهاره هدایت، زندانی سیاسی میگوید سالهاست که گفتمان اصلاح طلبی دیگر رنگی ندارد، "انقلاب قطعی است" و جنبش مردمی در کف خیابانها خواهان براندازی این حکومت جنایتکار هستند (آذر 1401).

در واقع برای توده های مردم که اکثریت آنها تحت استثمار و محرومیت شدید اقتصادی بوده و در تمامی عرصه های زندگی اسیر سیاستهای خفقان آور و ستمگرانه سیاسی/مذهبی هستند، بازگشت به زندگی عادی و بدور از مقاومت و اعتراض دیگر معنی ندارد. بدون شک هر اندازه که رژیم فقاhtی به اعمال سرکوبگرانه خود ادامه بدهد، گستردگی صفوف مردم و عزم مبارزه برای براندازی نظام و ایجاد ساختارها و مناسبات دمکراتیک و مبتنی بر ارزشهای جهانشمول حقوق بشر تعمیق میگردد. ما در کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران-شیکاگو از انقلاب آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم ایران حمایت میکنیم و در قدم اول خواهان ایجاد جامعه ای دمکراتیک مبتنی بر ساختار جمهوری و ارزشهای سکولار و حقوق بشری هستیم.

کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران-شیکاگو

15 دسامبر 2022